



۱۶ جونا ۱۳۸۱

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

محاكمه عادلانه در پرتو حقوق داخلی افغانستان واسناد بین المللی حقوق بشر

خالد ایثار*

زمستان ۱۳۹۵



چکیده

حفظ امنیت قضایی و اجتماعی شهروندان و به طور کلی دوام و بقای یک جامعه مستلزم وجود نظام قضایی عادلانه و منصفانه است. چنانچه در فرآیند محاکمه جزایی حقوق اساسی شهروندان از طرف مقامات قضایی یا دولتی مورد توجه قرار نگیرد؛ برای مثال چنانچه افراد در جریان رسیدگی مورد شکنجه و یا رفتارهای ناشایست قرار گیرند و یا اشخاص بی‌گناه به جای اشخاص مجرم مجازات شوند و به طور کلی وقتی که محاکمه به صورت کاملاً آشکار غیرعادلانه باشد، در این صورت نظام عدالت جزای خودبخود اعتبار و ارزش خود را از دست خواهد داد و جامعه‌ای که در آن ارکان عدالت جزایی متزلزل گردد، دیر یا زود متلاشی خواهد شد.

بنابراین برای رسیدن به یک جامعه خوشبخت که در آن حقوق و آزادی‌های شهروندان تأمین گردد، رعایت معیارها و موازین محاکمه عادلانه یک امر ضروری و غیرقابل اجتناب است.

واژگان کلیدی: محاکمه، عادلانه، مظنون، متهم، براءت ذمه، توقیف، خودسرانه، قانونی بودن، برابری، شکنجه، استقلال، بی‌طرفی، دفاع.

مقدمه

یکی از مقتضیات اصل کرامت ذاتی انسان، حق بهره‌مندی شهروندان از «محاکمه عادلانه و منصفانه» است. این حق، یکی از حقوق بشری است که در بسیاری از اسناد بین‌المللی در سطح جهانی و منطقه‌ای، پیش‌بینی گردیده است. در قوانین اساسی و عادی کشورها از جمله افغانستان نیز پاره‌ای از اصول و قواعد حاکم بر محاکمه عادلانه مقرر گردیده است. اما علی‌رغم اهمیت و جایگاه ویژه‌ای که محاکمه عادلانه در نظام حقوق بین‌الملل و به طور کلی جوامع مردم‌سالار دارد، در هیچ یک از اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها، تعریف مشخص و روشنی از آن به عمل نیامده است و در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و هم‌چنین ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی صرفاً به بیان پاره‌ای از اصول و ضوابطی که رعایت آنها جزء لاینفک محاکمه عادلانه است، پرداخته شده است.

«حق برخورداری از محاکمه عادلانه»، در بردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش‌بینی گردیده است. مطابق اصول مزبور، هر کسی حق دارد دعوایش به وسیله محکمه مستقل و بی‌طرف، به طور منصفانه و ظرف مهلتی منطقی و با امکان برابر با طرف مقابل در دفاع از خود به طور علنی مورد رسیدگی قرار گیرد. بر این اساس، از ابتدا ورود در رسیدگی تا اجرا حکم، رعایت برخی تضمینات برای طرفین دعوی، اعم از اینکه دعوی مورد نظر، مدنی، جزایی و یا اداری محسوب گردد، ضروری است.

در مقاله حاضر، محاکمه عادلانه تعریف (بخش اول)، معیارهای و تضمین‌های نهادی (بخش دوم) و همین‌طور به

حقوق مظنونان و متهمان (بخش سوم) به طور مختصر اشاره می‌گردد.

بخش اول: مفهوم و تعریف محاکمه عادلانه

چنانکه در مقدمه گفته شد، نه در قوانین و مقررات بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و نه در قوانین اساسی و داخلی کشورها، محاکمه عادلانه به روشنی تعریف نگردیده و صرفاً به بیان مهمترین معیارهای آن پرداخته شده است. از نظر دکتربین حقوقی و رویه قضایی نیز مفهوم محاکمه عادلانه چندان روشن نیست. بنابراین لازم است به مفهوم و تعریف محاکمه عادلانه بپردازیم.

گفتار اول: مفهوم محاکمه عادلانه

اصطلاح «محاکمه عادلانه» که معادل «Trial Fair» به کار برده می‌شود ترکیبی وصفی است که برای درک دقیق مفهوم آن، به شناخت معنای هر یک از واژه‌های «محاکمه» و «عادلانه» نیاز است.

بند یک - «محاکمه»، «دادرسی» و «Trial»

سه واژه «محاکمه» و «دادرسی» و «Trial» که به ترتیب عربی، فارسی و انگلیسی هستند و در اصطلاح حقوقی معادل یکدیگر به کار برده می‌شوند، در معنای لغوی، متفاوت به نظر می‌رسند. کلمه «محاکمه» که مصدر باب مفاعله از ریشه «حکم» یعنی قضاوت و فصل خصومت است، به معنای خواندن یکی دیگری را به نزد حاکم و قاضی و یا تخاصم طرفین در نزد قاضی می‌آید. پس واژه «محاکمه» مفهوم عدالت را در خود ندارد، و از اینرو امر شده است که به عدل حکم کنید.

واژه فارسی «دادرسی» مرکب از دو کلمه «داد» و «رسی» است که نخستین آن به معنای عدل و انصاف و دومی به معنای رسیدن و رسیدگی کردن است. پس دادرسی یعنی به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی کسی رسیدگی کردن است.^۱

کلمه «Trial» مصدر است که از Try گرفته شده و یکی از معانی لغوی آن سنجش، آموزمون و بررسی است، و در فرهنگ قضایی مفهوم رسیدگی را افاده می‌کند که از همین معنا اقتباس شده است. در لغت هم برخی فرهنگها این کلمه را به معنای «رسیدگی رسمی به ادله در یک محکمه قانونی، به وسیله یک قاضی و اغلب یک هیأت منصفه، برای تصمیم‌گیری راجع به اینکه آیا شخص متهم به یک جرم، مجرم است یا نه» معنی کرده‌اند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، این تعریف ناظر بر رسیدگی جزایی است، شاید گفته شود واژه مورد بحث بیشتر ناظر بر نوع جزایی است، لیکن موضوع محاکمه اعم از جزایی و غیرجزایی است. با نظر به این مفهوم عام می‌توان «Trial» را «رسیدگی قضایی» معنا کرد.^۲

بند دو - مفهوم «عادلانه»

عادلانه یا منصفانه معادل واژه «Fair» به کار برده می‌شود، که در لغت به معنای «رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف» آمده است و نیز به معنای «معقول، عادلانه و متناسب با شرایط» است. در ادبیات قضایی، این واژه به معنای داشتن وصف بی‌طرفی و درستی، آزادی از تعصب و جانبداری و نفع شخصی،

۱. فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۴۵-۴۶.

۲. همان، ص ۴۶.

عادلانه، منصفانه، غیرجانبدارانه و برابری میان طرفین منازعه، به کار برده می‌شود. این صفت در عبارت «محاکمه عادلانه» نیز بر همین معانی دلالت دارد.^۳

گفتار دوم: تعریف محاکمه عادلانه

می‌توان محاکمه عادلانه را به این شرح تعریف نمود: «محاکمه عادلانه عبارت است از رسیدگی و تصمیم‌گیری قضائی درباره موضوعات مدنی و جزایی میان طرفین دعوا چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در محکمه صلاحیتدار، مستقل، بی‌طرف و غیرذینفع، با تضمین و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوا در طی مراحل مختلف محاکمه».^۴ یا به عبارت دیگر «محاکمه عادلانه و منصفانه عبارت است از اینکه، دعوی مطروحه میان طرفین دعوا در یک محکمه صالح و مستقل و بی‌طرف، که مطابق با قانون تشکیل گردیده و در یک فضای آرام و شرایطی برابر توسط قضات متخصص و دانا به صورت علنی و با رعایت کلیه تضمینهای شکلی و ماهوی مربوط به حقوق اصحاب دعوا مورد رسیدگی قرار گیرد».^۵

بر این اساس هنگامی که از محاکمه سخن می‌گوئیم مقصود محاکمه‌ای است که از طریق میکانیزم‌های مناسب قضائی، مطابق با اصول معتبر حقوقی و رعایت تشریفات قانونی لازم انجام گیرد.

بخش دوم: معیارها و تضمین‌های نهادی

تضمین‌های نهادی و تدابیر سازمانی زمینه ساز استقلال و بی‌طرفی محکمه و قاضی است که بدون آن تضمینهای شکلی و آئینی نیز موثر نخواهد بود. لیکن تأمین تضمینهای نهادی مانند استقلال و بی‌طرفی محکمه بیش از هر چیز به قانون‌گذار بر می‌گردد، تا نهادهای لازم را به نحو سازگار با حقوق بشر تأسیس کند. بنابر این در درجه نخست، سازمان و ارگانهای قضایی باید طبق قانون پدید آیند و حاصل یک فرآیند قانونی باشند. به سخن دیگر ارگانهای قضایی مرجعی است که به موجب قانون تأسیس می‌گردد و دارای اختیارات قضائی است.^۶ بر این اساس مسائل شامل در این بخش (قانونی بودن و صلاحیت، استقلال و بی‌طرفی) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: قانونی بودن و صالح بودن محکمه

اصل حکومت قانون از اصول راهنما است که نظام اجتماعی بر آن استوار است. به حکم این اصل رفتار دولت با مردم باید مطابق با قانون باشد. بر این اساس مرجعی که می‌خواهد به دعاوی و شکایات رسیدگی کند و رأی الزام‌آور صادر کند، باید طبق قانون و با چنین صلاحیتی تأسیس شده باشد. قانونی بودن محکمه مقتضای اصل حکومت قانون است.

در تمامی دعاوی و شکایات آنچه که بر خورداری از حق محاکمه عادلانه را تضمین می‌کند این است که دعوا از سوی محکمه‌ای صالح، مستقل و بی‌طرف و ایجاد شده از سوی قانون مورد رسیدگی قرار گیرد. دلیل لزوم وجود ویژگیهای فوق برای محکمه این است که هرگاه دعوا از سوی یک نهاد سیاسی یا ارگان اداری مورد رسیدگی قرار گیرد، احتمال خودسرانه بودن و یا غرض ورزی در تصمیم‌گیری‌ها وجود خواهد داشت. به همین دلیل است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر وجود صفات فوق برای محاکم تأکید شده است.^۷

۳. همان، ص ۵۰.

۴. همان، ص ۶۰.

۵. رحیمی نژاد، اسمعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۲۰.

۶. فضائی، مصطفی، پیشین، ص ۱۳۲.

۷. علامه، غلام‌حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، زمستان ۱۳۹۴، ص ۲۳۴.

بر اساس ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حقوق و وجایب در دعاوی مدنی و اتهامات جزایی نباید توسط نهادهای سیاسی، یا مراجع اداری تصمیم‌گیری شود، بلکه باید توسط محکمه صالح، مستقل و بی‌طرف که به موجب قانون تأسیس شده است مورد رسیدگی قرار گیرد. واژه قانون در میثاق باید در مفهوم خاصش یعنی مصوبه پارلمان تفسیر شود که باید قابل دسترس همه تابعان آن باشد. قانونی از این دست باید محاکم را تأسیس کند و قلمرو سرزمینی و موضوعی صلاحیت‌شان را معین نماید.

بند یک- قانونی بودن و صالح بودن محکمه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای

بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره مقرر می‌دارد: «همه در مقابل دادگاهها و ... متساوی هستند. هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بیطرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.»

بندهای نخست مواد ۶ و ۸ به ترتیب در کنوانسیونهای اروپایی حقوق بشر و امریکایی حقوق بشر در این باره صراحت دارند.

بند دو- قانونی بودن و صالح بودن محکمه در قوانین افغانستان

در مواد متعدد قانون اساسی افغانستان، تأکید شده است که هر محکمه راجع به مواردی که باید رسیدگی کند اولاً: صلاحیت داشته باشد. ثانیاً: باید این صلاحیت را قانون تعیین کند. ماده ۲۷ قانون اساسی در این باره می‌گوید: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر برطبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.»

ماده ۳۵ قانون اساسی در باره مقرر می‌دارد: «... جمعیت و حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل می‌شود، بدون موجبات قانونی و حکم محکمه با صلاحیت منحل نمی‌شود.»

ماده ۱۱۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «قوة قضائیه مرکب است از یک ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

ماده ۱۲۰ قانون اساسی در این باره می‌گوید: «صلاحیت قوة قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی، به شمول دولت، به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود.»

ماده ۱۲۳ قانون اساسی در مورد بیان می‌دارد: «با رعایت احکام این قانون اساسی، قواعد مربوط به تشکیل صلاحیت و اجراءات محاکم و امور مربوط به قضات توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

ماده ۴ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم در این مورد مقرر می‌دارد: «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت قضیه یا ساحه را از دایرة صلاحیت قوة قضائیه خارج ساخته و به مرجع دیگری تفویض نماید.»

گفتار دوم: استقلال و بی‌طرفی محکمه

حق محاکمه شدن توسط یک محکمه مستقل و بی‌طرف، امروز به یکی از اساسی‌ترین حقوق آدمیان بدل شده است، این حق، به روشنی در مقررات بین‌المللی حقوق بشر و قوانین افغانستان آمده، به گونه‌ای که بی تردید یکی از اصول کلی حقوق را تشکیل داده و یک اصل اساسی حکومت قانون است و از پیش شرط‌های مهم و مسلم حق بر

محاکمه عادلانه شمرده می‌شود.^۸

اینکه محاکم باید مستقل باشند اساساً شرطی است که به استقلال محاکم از قوه مجریه مربوط می‌شود. البته تا حدودی به استقلال از قوه مقننه هم اشاره دارد. معیار استقلال قضایی، فراتر از جدایی قوای دولتی را نیز در بر می‌گیرد. بر طبق این معیار باید تضمین گردد که محاکم نباید تحت تأثیر گروه‌های قدرتمند اجتماعی قرار داشته باشند.^۹

در مقررات بین‌المللی حقوق بشر مربوط به محاکمه عادلانه، استقلال و بی‌طرفی به طور صریح تعریف نشده است، و آنچه تکرار گریده این مضمون است که دعوی مدنی و اتهامات جزایی باید توسط محکمه مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود. لیکن با توجه به تضمین‌های برای استقلال و بی‌طرفی پیش‌بینی شده، به ترتیب می‌توان مفهوم آنها را به اختصار، اینگونه مورد اشاره قرار داد:

«استقلال به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی یا اجرایی است.» هرگاه مراجع و فدرتهایی در پی آن باشند تا با نفوذ و تأثیرگذاری بر محکمه یا قضات رأی و تصمیم آنها را متأثر سازند، و محکمه یا قضات فاقد ابزار و تضمین‌های لازم برای مصون ماندن از چنان تأثیری باشند، قاعد استقلال خواهند بود.^{۱۰}

بی‌طرفی معمولاً اشاره دارد به عدم پیش‌داوری یا جانبداری، خواه نسبت به یک عقیده و رویکرد باشد، خواه نسبت به فرد، گروه، حزب یا قوم خاص. بی‌طرفی محکمه به معنای عدم جانبداری نهادینه شده، از یک اندیشه، تفکر یا مکتب و گرایش حقوقی در ارگان قضایی است. گاه ممکن است، اساساً بنیانگذاران یک ارگان قضایی ساختار و آیین‌های آن را به گونه‌ای طراحی و تعبیه کنند که نسبت به مکتب یا گرایش حقوقی، سیاسی خاص متعصب باشد. مهمترین تضمین‌های بی‌طرفی محکمه عبارت است از توزیع جغرافیایی قضات و نمایندگی مکاتب و نظام‌های حقوقی جهان در محکمه.^{۱۱}

بند یک - استقلال و بی‌طرفی محکمه در اسناد بین‌المللی

بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره مقرر می‌دارد: «همه در مقابل دادگاهها و ... متساوی هستند. هر کس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بیطرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.»

بند دو - استقلال و بی‌طرفی محکمه در قوانین افغانستان

ماده ۱۱۶ قانون اساسی در این باره تصریح می‌کند: «قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌باشد.»

ماده ۱۲۲ قانون اساسی پیش‌بینی می‌کند که: «هیچ قانون نمی‌تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه‌یی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگری تفویض کند.» همچنین مواد ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۳ و ۱۵۵ قانون اساسی نیز در این مورد صراحت دارند.

ماده ۲ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم در این مورد می‌گوید: «قوه قضائیه رکن مستقل دولت بوده و مرکب از ستره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه می‌باشد.»

ماده ۱۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه در این مورد مقرر می‌دارد: «محاکم حین رسیدگی به قضایا مستقل بوده و در صدور احکام صرف تابع قانون می‌باشند. رسیدگی و اصدار حکم توسط محاکم بر اساس اصل تساوی طرفین

۸. فضائی، مصطفی، ص ۱۷۹.

۹. علامه، غلام‌حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، زمستان ۱۳۹۴، ص ۲۳۷.

۱۰. فضائی، مصطفی، پیشین، ص ۱۸۰.

۱۱. فضائی، مصطفی، صص ۲۴۴ - ۲۴۵.

و در برابر قانون و محکمه و رعایت عدالت و بی طرفی صورت می‌گیرد.»

بخش سوم: اصول حاکم بر محاکمه عادلانه

این اصول بیانگر استانداردهای بنیادین حقوق بشر به نحوی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر و منشور افریقایی حقوق بشر مورد قبول اغلب کشورها از جمله افغانستان است. اصول مورد بحث می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای را در هدایت محاکمه به سمت محاکمه‌ای عادلانه ایفا کند، و حقوقی بنیادی را به ویژه به متهم و عندالاقضا به آسیب دیدگان و شهود اعطا کند، که منتفعین آن می‌توانند در محضر محکمه به آن استناد، و در صورت نیاز به خاطر نقض آن اعتراض کنند. این اصول به عنوان ابزاری مفیدی در تمامی مراحل فرآیند محاکمه، و بلکه در پیش‌زمینه‌ها و مقدمات آن، به کار می‌آیند.

گفتار اول: اصل حمایت برابر قانون از افراد (منع تبعیض)

بند یک - مفهوم اصل حمایت برابر قانون از افراد (منع تبعیض)

اصل برابری عبارت است از این که، تمام افراد دارای حقوق و مکلفیت‌های یکسان باشند. زمینه‌ی اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود. اختلافات اجتماعی به هر شکلی که باشد، راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار می‌کند و کلیه‌ی اصولی را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد ناممکن می‌کند. به همین خاطر، برای تحقق دموکراسی، مساوات را اصل و آزادی‌ها را فرع می‌دانند.^{۱۲}

اصل برابری مشتمل بر عناصر زیر می‌باشد:

الف - برابری بین اقوام و قبایل

ب - برابری بین منزلت زن و مرد

ج - برابری افراد در حقوق و مکلفیت‌ها: این نوع برابری شامل: (۱) برابری در مقابل قانون، (۲) برابری در مقابل محاکم، (۳) برابری در مقابل محاکم، (۴) برابری در پرداخت مالیات و (۵) برابری از لحاظ استخدام در ادارات دولتی می‌باشد.

حمایت برابر قانون از افراد به این معناست که محتوای قانون باید نسبت به تمام افرادی که در وضعیت برابر قرار دارند یکسان باشد. به عبارت دیگر، قانون باید با افراد به طور برابر برخورد نماید، قانون نباید نسبت به افراد بصورت تبعیض آمیز رفتار نماید. منظور از اصطلاح برابری در قانون (در قانون‌گذاری) [حمایت برابر افراد از سوی قانون] برابری ماهوی است که مربوط به مفاد قانون است. در صورتی که برابر در مقابل قانون مربوط به اعمال قانون است که برابری شکلی را تداعی می‌کند.^{۱۳}

بند دو - اصل حمایت برابر قانون از افراد (منع تبعیض) در اسناد بین‌المللی

اصل حمایت برابر قانون از افراد در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد بین‌المللی تسجیل گردیده است.

ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد مقرر می‌دارد: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و

۱۲. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، ۱۳۸۴، نشر میزان، تهران، ص ۳۴۶.

۱۳. علامه، غلام‌حیدر، اصول راهبردی حقوق کیفری، انتشارات کتاب همگان، تابستان ۱۳۸۹، ص ۹۷.

حقوق باهم برابر اند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.»

همچنان ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این باره ذکر است: «همه در برابر قانون مساوی هستند، و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور مساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.»

بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این رابطه می‌گوید: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را دربارهٔ کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت شان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، زنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیدهٔ سیاسی یا عقاید دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند.»

بند ۱ ماده ۱۴ در این مورد مقرر می‌دارد: «همه در مقابل محاکم و دیوانهای قضایی مساوی اند...» و همچنان ماده ۲۶ میثاق در این باره تصریح می‌کند: «کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی اند و بدون هیچ گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویهٔ قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت موثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، زنگ، جنس، زنان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین کند.»

بند سه: اصل حمایت برابر قانون از افراد (منع تبعیض) در قوانین افغانستان

در ماده ۶ قانون اساسی آمده است: "دولت به ایجاد یک جامعه‌ی مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه‌ی اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه‌ی مناطق کشور، مکلف می‌باشد."

ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان در این باره می‌گوید: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.»

ماده ۱۴ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم در این مورد مقرر می‌دارد: «رسیدگی و اصدار حکم توسط محاکم براساس اصل تساوی طرفین در برابر قانون و محکمه و رعایت عدالت و بی طرفی صورت می‌گیرد.»

گفتار دوم: اصل قانونیت جرایم و جزاها

بند یک - مفهوم اصل قانونی بودن جرایم و جزاها

اصل قانونی بودن جرایم و جزاها یکی از اصول بنیادین حقوق جزاست. این اصل در ساحه عدالت جزایی و تثبیت جرم و جزا از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا هدف آن مشروعیت بخشیدن به اعمال در ساحه قضایی است.

اصل مزبور به این معناست که افراد تنها در برابر اعمالی مسؤولیت جزایی خواهند داشت که اعمال مزبور در زمان ارتکاب شان بدون هیچ ابهامی در قانون جرم شمرده شده باشند و برای آنها مجازات در نظر گرفته شده باشد. به عبارت دیگر، معنای اصل نامبرده این است که هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه پیش از آن در قانون، به صورت صریح و واضح جرم شناخته شده باشد و هرگاه جرم ثابت شود قاضی حق ندارد مجازاتی را در قبال عمل مجرمانه برای محکوم‌علیه در نظر بگیرد که در قانون وجود ندارد بلکه صرفاً می‌تواند فرد محکوم‌علیه را به مجازاتی محکوم کند که در قانون برای آن عمل پیش‌بینی شده است. مهمترین هدف حاکمیت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها عبارت است از: مشروع ساختن نظام حقوقی حاکم بر کشور از طریق محدود ساختن مداخلات دولت در عرصه عدالت جزایی نسبت به حقوق و آزادیهای مردم، صرفاً به مواردی که اعمال ممنوعه پیشاپیش از سوی قانون به مردم اعلام شده و توصیف شده باشد.^{۱۴}

۱۴. علامه، غلام‌حیدر، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، بهار ۱۳۹۳، ص ۵۲.

مفهوم اصل قانونی بودن جرایم و جزاها را می‌توان به قرار زیر خلاصه نمود:

- ۱) هیچ رفتاری جرم نیست مگر اینکه قبلاً در قانون به صفت جرم شناخته شده باشد.
- ۲) هیچ مجازاتی بر مرتکب تطبیق نمی‌گردد، مگر اینکه قبلاً در قانون برای آن جزایی تعیین نشده باشد.
- ۳) هیچ محکمه‌یی برای رسیدگی به جرمی صالح دانسته نمی‌شود، مگر آن که قانوناً صلاحیت رسیدگی به آن جرم را داشته باشد.
- ۴) هیچ حکمی از هیچ محکمه صالحی علیه متهم صادر نخواهد شد، مگر پس از رسیدگی قضیه و محاکمه؛ در صورتی که در قانون پیش‌بینی شده باشد.^{۱۵}

بند دو- اصل قانونی بودن جرایم و جزاها در اسناد بین‌المللی

بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد می‌گوید: «۲) هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب، آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره احدی اعمال نخواهد شد.

بند ۱ ماده ۵۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره مقرر می‌دارد: «هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود و همچنین مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد.»

بند ۱ ماده ۲۲ اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی به شرح زیر بر اصل قانونی بودن جرایم تأکید می‌کند: «هیچ کس به موجب این اساسنامه مسوولیت جزایی نخواهد داشت مگر اینکه عمل وی، در زمان وقوع، منطبق با یکی از جرایمی باشد که در صلاحیت محکمه است.»

بند سه: اصل قانونی بودن جرایم و جزاها در قوانین افغانستان

این اصل در قانون اساسی افغانستان صریحاً به رسمیت شناخته شده است. ماده ۲۹ قانون اساسی در این باره می‌گوید: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.»

ماده ۱۳۱ قانون اساسی نیز بر اصل قانونی بودن تأکید کرده که در این باره مقرر می‌دارد: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند.»

قانون جزای افغانستان نیز بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تصریح کرده است:

ماده دوم این قانون راجع به جرم می‌گوید: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به موجب قانون.» ماده سوم در مورد مجازات‌ها مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام، نافذ گردیده باشد.»

گفتار سوم: اصل برائت یا فرض بی‌گناهی

بند یک- مفهوم اصل برائت یا فرض بی‌گناهی

«فرض بی‌گناهی که می‌توان اصطلاح مترادف آن را اصل برائت جزایی» نامید یکی از اصول راهبردی و حاکم بر حقوق جزا است. همچنین می‌توان از «اصل برائت را به عنوان «ام‌الاصول» در محاکمه جزایی» تعبیر کرد و به عبارت

دیگر، اصل برائت یکی از ارکان اصول محاکمات جزایی جدید است»^{۱۶}

و بالأخره «اصل برائت را می‌توان میراث مشترک حقوقی همه ملل مترقی جهان محسوب نمود».^{۱۷} اصل برائت (فرض بی‌گناهی) بر تمامی مراحل پروسه جزایی حاکم است. بنابراین می‌توان گفت که این حق اگر برای متهم شناسایی شده است به طریق اولی در حق مظنون هم قابل اعمال است. دلیل اولویت، آن است که در مورد کسی که هنوز اتهام نامه در مورد وی صادر نشده است، این فرض (بی‌گناهی) او قوت بیشتری برخوردار است.^{۱۸}

اصل برائت یا فرض بی‌گناهی^{۱۹} به این معنی است که: «همه انسانها تا مادامی که مجرمیت آنان در جریان رسیدگی عادلانه و منصفانه در محکمه‌ی که مطابق با قانون تشکیل گردیده، به طور قطع و یقین اثبات و احراز نگردیده، بی‌گناه محسوب می‌شوند و نتیجتاً از هر گونه تعرض مصون هستند»؛ به عبارت دیگر «هر امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد، در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد باید [به موجب این اصل] آن شخص را از آن کلفت و زحمت مبرا نمود؛ زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست».^{۲۰}

بند دو- اصل برائت در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای

بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد اصل برائت می‌گوید: «هر کس که به جرمی متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده تصصیر او قانوناً محرز گردد.»

بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این رابطه می‌گوید: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد، حق دارد بی‌گناه فرض شود، تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود.»

ماده ۶۶ اساسنامه دیوان جزایی بین‌المللی در این رابطه می‌گوید: «(۱) اصل بر بی‌گناهی اشخاص است مگر اینکه بر طبق قانون حاکم، خلاف آن در دیوان ثابت شود؛ (۲) اثبات مجرمیت شخص بر عهده سارنوال است؛ (۳) در صورتی دیوان می‌تواند رأی به محکومیت شخص بدهد که بدون هیچ شبهه‌ای مجرمیت وی را قبلاً احراز کرده باشد.» و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (بند ۲ ماده ۶)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (بند ۲ ماده ۸)، منشور آفریقایی حقوق بشر (بند ۱ ماده ۷) و اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بند ۵ ماده ۱۹) در مورد اصل برائت صراحت دارد.

بند سه- اصل برائت در قوانین افغانستان

ماده ۲۵ قانون اساسی افغانستان در مورد اصل برائت چنین صراحت دارد: «برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم‌علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود.»

از عبارت «حکم قطعی محکمه با صلاحیت» در این ماده نکات ذیل استفاده می‌شود:

(۱) زمانی می‌توان فرض برائت را کنار گذاشت که حکم قطعی از سوی محکمه بر محکومیت متهم صادر شده باشد. بنابراین حتی بعد از صدور حکم محکمه ابتدائیه مبنی بر محکومیت متهم بازهم فرض برائت در مورد وی صادق است، زیرا چه بسا محکمه استیناف، محکومیت صادره از سوی محکمه ابتدائیه را نقض کند.

(۲) حکم محکومیت باید از سوی محکمه‌ای با صلاحیت صادر شده باشد.

نکته با اهمیت در این ماده آن است که قانون اساسی برای از بین بردن فرض بی‌گناهی متهم، حکم قطعی محکمه را لازم می‌داند. بنابراین حکمی که هنوز قطعی نشده است، نمی‌تواند فرض برائت ذمه را از بین ببرد. برای مثال، وقتی

۱۶. علامه، غلام‌حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۰۸.

۱۷. همان، ص ۱۰۸.

۱۸. همان، ص ۱۱۰.

19. Presumption of innocence

۲۰. جعفر لنگرودی، محمدجعفر، ترمولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۴۹.

پرونده‌ای (دوسیه) محاکم ابتدائیه و استیناف را بگذارند و در حال فرجام خواهی در ستره محکمه باشد، هنوز هم متهم یا متهمان این پرونده (دوسیه) از فرض بیگناهی سود می‌برند و نمی‌توان آنها را مجرم دانست، چون هنوز حکم، قطعی نشده است.

از نظر قانون اجراءات جزایی افغانستان، اهمیت اصل برائت ذمه به حدی است که «سارنوال و قاضی نمی‌توانند دلایل مبهم در قضیه را به حیث دلایل اثبات علیه مظنون و متهم توجیه و یا ابهام در قانون را به ضرر آنها تعبیر نمایند» (بند ۲ ماده ۵ همان قانون)

به منظور رعایت اصل برائت، سارنوالی مکلف شده است که هرگاه دلایل اثبات علیه متهم موجود نبوده باشد، قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزایی را صادر و مظنون را رها نماید (ماده ۱۶۹ همان قانون). هم‌چنین محکمه موظف دانسته شده است که «هرگاه به این نتیجه برسد که اصلاً جرم واقع نگردیده است یا دلایل جمع‌آوری شده به ثبوت وقوع جرم و یا نسبت آن به متهم حاضر مربوط نباشد، امر رهایی او را صادر نماید» (ماده ۱۶۹ همان قانون).^{۲۱} ماده ۴ قانون جزاء افغانستان در مورد چنین صراحت دارد: «برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم‌علیه قرار نگرفته باشد، بی‌گناه شناخته می‌شود.»

بخش سوم: حقوق مظنونان و متهمان

گفتار اول: حق تفهیم اتهام و دلایل آن

اطلاع از «ماهیت و سبب اتهام» یکی از حقوق بنیادی مظنون و متهم است که مورد شناسائی جهانی قرار گرفته و در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر بازگو شده است. این حق پیش‌نیاز انجام دفاع مناسب از سوی مظنون و متهم به شمار می‌رود. زیرا تا زمانی که متهم از اتهام و دلایل آن آگاه نشود نمی‌تواند در برابر آن از خود دفاع کند. این حق در تمام مراحل محاکمه یعنی از گرفتاری مظنون توسط پولیس الی محکومیت یا برائت متهم توسط محکمه باید رعایت گردد.

یکی از حقوقدانان در رابطه به تفهیم اتهام می‌گوید: «تفهیم اتهام عبارت است از اعلام رسمی رفتار یا رفتارهای مجرمانه به متهم، از سوی بازپرس، مقام قضایی و یا ضابط دادگستری (سارنوالی) به زبان و شیوه‌یی که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک و فهم باشد.»^{۲۲} به همین گونه گفته شده است که: «تفهیم موضوع و دلایل اتهام به معنای این است که متهم هم از ماهیت افعال مجرمانه خود و اوضاع و احوال زمان ارتکاب و هم از شواهد و دلایل علیه خود اطلاع حاصل کند.»^{۲۳}

بند یک - حق تفهیم اتهام در اسناد بین‌المللی

حق تفهیم اتهام در اسناد بین‌المللی صراحتاً توضیح گردیده که به شرح زیر بیان می‌گردد:

در جزء (الف) بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر است که: «در تصمیم‌گیری راجع به هر اتهام جزایی هر فردی حق دارد که از حداقل تضمین‌های زیر برخوردار باشد:

(الف) فوراً به تفصیل و به زبانی که می‌فهمد، از ماهیت و علت اتهام مطروحه علیه خود مطلع شود.»

بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کس که دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌یی دایر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود،

۲۱. همان، ص ۱۱۶.

۲۲. آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد ۲، سال ۱۳۸۸، ص ۱۳۵.

۲۳. رسولی، محمدآشرف، محاکمه عادلانه، انتشارات سعید، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۷۳.

دریافت دارد.»

در بند ۳ ماده ۹ میثاق مذکور ذکر است: «هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می‌شود باید او را به اسرع وقت در محضر سارنوال یا هر مقامی دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی محاکمه یا آزاد شود...».

در بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۴ ماده ۷ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز در مورد این حق تصریح داده شده است.

بند دو- حق تفهیم اتهام در قوانین افغانستان

در قانون اساسی افغانستان درباره تفهیم اتهام، یاد شده است؛ اما از تفهیم دلایل اتهام سخنی به میان نیامده است. ماده ۳۱ قانون اساسی در زمینه می‌گوید: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می‌کند در محکمه حاضر گردد.» اما قانون اجراءات جزایی افغانستان، نقیصه قانون اساسی را جبران کرده و بر لزوم تفهیم دلایل اتهام تأکید ورزیده است. این قانون، در ماده ۷ ضمن پذیرش تفهیم اتهام به عنوان یک برای مظنون و متهم، از لزوم «توضیحات در مورد اتهام وارده و اجراءات قضیه» نیز یاد کرده است و این عبارت بطور ضمنی اشاره به لزوم تفهیم دلایل اتهام از سوی پولیس، سارنوال و قاضی به متهم، می‌باشد و به عبارت دیگر می‌توان گفت: انجام این وظیفه (تفهیم اتهام و دلایل آن به مظنون و متهم) یک وجیبه قانونی مقامات یاد شده است.^{۲۴}

گفتار دوم: حق سکوت

بند یک- مفهوم حق سکوت

یکی از حقوق اساسی متهم در هنگام حضور در مرحله تحقیقات، حق سکوت است. حق سکوت به این مفهوم است که متهم حق دارد تا در برابر سوالات ارائه شده از طرف مراجع عدلی و قضایی از دادن پاسخ امتناع ورزد. در این گونه موارد مراجع عدلی و قضایی (پولیس، سارنوالی و محکمه) حق ندارند تا متهم را مجبور به ارائه پاسخ نمایند. آن‌ها وظیفه دارند تا در صورت امتناع یا عدم ارائه پاسخ از طرف متهم، موضوع را ثبت محضر مرتبه نمایند. در این صورت مراجع عدلی و قضایی مکلفیت دارند تا برای اثبات اتهام وارده به سراغ ادله دیگر بروند.

بند دو- مبنای حق سکوت

برای حق سکوت عمدتاً چهار مبنا را ذکر نموده اند.

(۱) اساسی‌ترین مبنا برای حق سکوت اصل برائت ذمه است. زیرا مفاد این اصل آن است که متهم تا زمانی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم‌علیه قرار نگرفته باشد بری الذمه دانسته می‌شود. لذا از شخص دارای برائت ذمه هر نوع پرسش بدون رضایت وی امر غیر مؤجه و نادرست تلقی می‌شود و اگر خود وی مایل به پاسخ دادن نباشد، نمی‌توان وی را مجبور به این عمل نمود.

(۲) دومین مبنا در این مورد رعایت شرط آزادی اختیار و اراده است و تا زمانی که شخص با اراده خود و با داشتن آزادی کامل اعتراف یا اقرار به عملی نکند، اخذ هر نوع اعتراف یا اقرار از نزد وی جبری و دارای ارزش و اعتبار قانونی نمی‌باشد. نمی‌توان چنین اعتراف یا اقرار را دلیل اثبات جرم دانست.

(۳) اصلی وجود دارد که مطابق آن البینته علی‌المدعی است. مطابق این اصل، وظیفه اثبات بدوش شخصی است که ادعا می‌نماید و در قضایای جزایی اصل بر این است که وظیفه اثبات اتهام به عهده سارنوال می‌باشد. لذا متهم مکلف نیست تا بی‌گناهی خود را ثابت نماید و یا این که برای بی‌گناهی خود دلیل ذکر

۲۴. علامه، غلام‌حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۲۹.

نماید.

۴) مبنای چهارمی که در این رابطه وجود دارد، این است که هیچ کس مجبور نیست تا بر ضد خود وادار به ارائه دلیل شود یا به عبارت دیگر خود را مجرم ثابت نماید.^{۲۵}

بند سه - به رسمیت شناختن حق سکوت در اسناد بین‌المللی

در حال حاضر، حق سکوت در تمام اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر با آن که از حق سکوت متهم به صراحت یادآوری نگردیده است، اما در بند اول ماده ۱۱ آن در رابطه به رعایت تأمین کلیه تضمینهای لازم برای دفاع متهم تأکید به عمل آمده و چنین بیان نموده است: «هر کسی که به ارتکاب جرم متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد. تا وقتی که یک دعوای عمومی در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تأمین شده باشد؛ تقصیر او قانوناً محرز گردد.»

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد تصریح مقرر می‌دارد: «۳) هر شخص حق دارد در جریان تشبیت هر نوع اتهام علیه وی از تضمینهای حداقل ذیل با تساوی کامل برخوردار گردد:

(ز) مجبور ساخته نشود که بر علیه خویش شهادت بدهد و یا به مجرم بودن اعتراف نماید.»

ماده ۶۷ اساسنامه دیوان جزایی بین‌المللی تصریح می‌نماید که: «متهم مجبور به به ادای شهادت یا اعتراف به مجرمیت نیست و می‌تواند سکوت اختیار کند بدون این که سکوت وی به منزله اعتراف و یا انکار تلقی شود...»

بند چهار - تسجیل حق سکوت در قوانین افغانستان

قانون اساسی هر چند صریحاً از حق سکوت یاد نکرده است، اما از مفهوم ماده ۳۰ که می‌گوید: «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیلهٔ اکراه به دست آورده شده باشد، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه با صلاحیت.» می‌توان حق سکوت را نیز استنباط نمود.

قانون اجراءات جزایی، اما، حق سکوت را صریحاً به رسمیت شناخته است. ماده ۷ این قانون آنگاه که حقوق مظنون و متهم را بر می‌شمارد، در بند (ز) «استفاده از حق سکوت و امتناع از هرگونه اظهارات» را به عنوان یکی از حقوق یادآور می‌شود.

گفتار سوم: حق مصونیت از گرفتاری و توقیف خودسرانه

گرفتاری و توقیف خودسرانه از دیر باز به عنوان یکی از موارد نقض حقوق بشر و حاکمیت قانون در جهان و افغانستان امری شناخته شده و رایج بوده است. بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ شخص خودسرانه دستگیر یا توقیف نمی‌شود. آزادی هیچ شخص سلب نمی‌شود مگر بر اساس دلایل و طبق اجراءاتی که در قانون پیش‌بینی شده است.» هدف اصل مذکور، تضمین این امر است که آزادی افراد به روش خودسرانه قابل سلب نیست. از سوی دیگر منظور از حق امنیت، حق برخورداری هر فرد از حمایت قانونی در اجرای حق آزادی خویش است.^{۲۶}

با مطالعه ماده ۹ میثاق به نظر می‌رسد که واژه خودسرانه به معنای ناعادلانه بودن یا ناسازگار با اصول عدالت یا با کرامت انسانی باشد. معنای این واژه موسع‌تر از واژه مغایر با قانون بوده و عناصری از نامتناسب بودن، ناعادلانه بودن،

۲۵. برای کسب معلومات بیشتر در مورد رجوع شود به نگهداری تحت نظر، علوم جنایی، (مجموعه مقالات)، اثر اردبیلی، محمد علی، تهران، سمت، سال ۱۳۸۳.

۲۶. پیشین، اصول راهبردی حقوق کیفری، ص ۲۵۳.

غیرقابل پیش‌بینی بودن و عدم رعایت تشریفات قانونی را در بر می‌گیرد.^{۲۷}

کمیت حقوق بشر موارد زیر را بازداشت خودسرانه دانسته است:

- هرگاه یک زندانی محکوم، مدت محکومیت خویش را سپری کرده و بازهم در زندان باقی می‌ماند.
- دستگیری غیرقانونی، در عین حال خودسرانه نیز محسوب می‌شود.
- هرگاه منظور از دستگیری، رسیدن به هدفی غیرقانونی باشد.
- هرگاه به بازداشت خودسرانه، بدون ارزیابی عینی ضرورت آن، دستور داده شود.
- هرگاه بازداشت دستور داده شده توأم با سوء نیت بوده یا در اعمال قوانین مربوطه بطور صحیح، غفلت صورت گرفته باشد.

براساس قوانین افغانستان پولیس و موظف امنیت ملی نمی‌توانند در تمامی جرایم مظنون را گرفتار نمایند. بلکه صرف در جرایمی که قانون به آنها این صلاحیت را اعطاء نموده است، به گرفتاری اقدام نمایند. ماده ۸۱ قانون اجراءات جزایی افغانستان در این باره مقرر می‌دارد: «پولیس و موظف امنیت ملی می‌توانند، به صلاحیت خود، در حالات ذیل شخص را گرفتار نمایند:

۱. در صورت ارتکاب جرم مشهود جنایت یا جنحه که جزای آن حبس متوسط در قانون پیش‌بینی شده باشد.
۲. شخصی که به حیث مرتکب جرم جنایت شناسایی یا معرفی شده است، احتمال فرار و عایب شدن او متصور باشد.

بند یک- حق مصونیت از گرفتاری و توقیف خودسرانه در اسناد بین‌المللی

بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ شخص خودسرانه دستگیر یا توقیف نمی‌شود. آزادی هیچ شخص سلب نمی‌شود مگر بر اساس دلایل و طبق اجراءاتی که در قانون پیش‌بینی شده است.

همچنان اصل منع گرفتاری و توقیف خودسرانه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای زیر شناسایی گردیده است:

- اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۹)
- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (ماده ۵)
- کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (ماده ۷)
- منشور آفریقایی حقوق بشر (ماده ۶)
- قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای اجرای عدالت در مورد نوجوانان (ماده ۱۳)
- قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای اقدامات غیربازداشتی (ماده ۶)
- قواعد سازمان ملل برای حمایت از نوجوانانی که آزادی آنها سلب شده است (ماده ۱۷)

بند دو- حق مصونیت از گرفتاری و توقیف خودسرانه در قوانین افغانستان

ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان در این مورد مقرر می‌دارد: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق حدودی ندارد تا زمانی که حقوق دیگران و مصالح عامه را که توسط قانون تنظیم می‌گردد، متأثر نسازد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.»

ماده ۲۷ قانون اساسی در این باره می‌گوید: «هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل

از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.»

ماده ۳۱ قانون اساسی تصریح می‌کند: «... متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعادى که قانون تعیین می‌کند در محکمه حاضر گردد.»

ماده ۹۹ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ حکم می‌کند که توقیف باید قانونی بوده باشد (بند ۱) و مقامات توقیف‌خانه نمی‌توانند هیچ فردی را به توقیف‌خانه بپذیرند مگر بنا به امر یا قرار مقامات صلاحیتدار قانونی (بند ۲)

گفتار چهارم: حق مصونیت از شکنجه و آزار

علی‌رغم اینکه شکنجه متهمان و محکومان پیشینه‌ای به قدمت تاریخ اجتماعی بشر دارد و همواره در طول تاریخ از این اقدام غیرانسانی به عنوان ابزار قدرت و حکومت جهت سرکوب مخالفان و ناراضیان و همچنین اخذ اقرار از متهمان و اثبات اتهام آنان و یا کسب اطلاعات از متهمان و محکومان استفاده گردیده است، لکن امروزه «قرار نگرفتن انسانها و خصوصاً متهمان و محکومان در معرض شکنجه یا هر نوع مجازات غیرانسانی، ظالمانه یا تحقیرکننده» هم در نظام حقوق بشر و هم در نظام حقوق داخلی کشورها به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر پیش بینی گردیده است.

قاعده ممنوعیت شکنجه در نظام حقوق بین‌الملل قاعده‌ای است مطلق و در هر زمان و مکان و در هر شرایطی اطلاق دارد و شرایطی نظیر تهدید امنیت داخلی، تهاجم خارجی، تروریسم و یا مصلحت نظام به هیچ وجه اعمال شکنجه و یا رفتارهای خشن و موهن را توجیه نمی‌کند. این قاعده به دو منبع حقوق بین‌الملل قاعده‌ای لازم‌الاجرا شناخته شده و از اقتدار حقوقی برخوردار گردیده است؛ یکی از این منابع معاهدات بین‌المللی است و دیگری عرف بین‌المللی ناشی از طرز عمل عمومی که همانند حقوق مقبول واقع گردیده است.^{۲۸}

بند یک - تعریف شکنجه و مبنای نظری ممنوعیت آن

الف) تعریف شکنجه

شکنجه در لغت به معنای اذیت و آزار، و رنج و عذاب آمده است؛^{۲۹} اما در اصطلاح عبارت از هرگونه آزار و اذیت جسمی یا روانی شدید است که مأموران دولت و یا سایر مقامات عمومی در ضمن انجام وظیفه یا به مناسبت شغل خود و به قصد اخذ اقرار یا کسب اطلاعات و یا هر انگیزه دیگر بر متهم یا محکوم علیه اعمال می‌نمایند.

در ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی و تحقیرکننده مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل، شکنجه به شرح زیر تعریف گردیده است: «شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌های شدید جسمی یا روحی به شخص وارد آورد و منظور از آن این باشد که از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده تنبیه گردد یا اینکه هدف از آن تهدید یا اجبار این شخص یا شخص ثالث و یا تنبیه او به هر دلیل دیگری باشد که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض است. مشروط بر اینکه چنین درد و رنج‌های توسط مأموران دولت یا سایر مقامات عمومی یا با ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی آنان تحمیل شده باشد. درد و رنج‌های که منحصراً از اجرای مجازات قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا تبعی چنین مجازات‌هایی است، شکنجه محسوب نمی‌شود.»

با توجه به این تعریف به طور خلاصه می‌توان گفت برای تحقق شکنجه لازم است آزار و اذیت جسمی یا روحی توسط عوامل حکومتی یا اشخاص رسمی در حین خدمت و یا به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی انجام گردد. علاوه بر این، آزار و اذیت عمدی بوده و عنوان مجازات نداشته باشد.

ب) مبنای نظری ممنوعیت شکنجه

مبنا و اساس حق قرار نگرفتن انسانها در معرض شکنجه یا سایر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده

۲۸. اردبیلی، محمد علی؛ «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹ بهار - تابستان، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵ - ۱۸۴.
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ ۱۸، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۶۷۸.

همان شرافت و کرامت ذاتی است که همه انسانها به طور مساوی از آن برخوردار هستند؛ توضیح اینکه وقتی حکومت از شکنجه به عنوان ابزاری برای اعمال فشار، تهدید و زور استفاده می‌کند و از این طریق می‌خواهد امنیت و اقتدار سیاسی خود را حفظ کند و یا متهمان و محکومان را وادار به ارائه اطلاعات و یا اقرار نماید، در حقیقت از فرد به عنوان یک وسیله برای رسیدن به یک هدف استفاده می‌کند و این امر چیزی جز انکار کرامت و شرافت ذاتی انسانی نیست.^{۳۰}

ج) ممنوعیت شکنجه در اسناد بین‌المللی

مهمترین اسناد بین‌المللی در زمینه ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و یا تحقیرکننده عبارتند از:

۱. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ در این مورد چنین مقرر می‌دارد: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت یا موهن باشد».
۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ که در ماده ۷ خود اعلام داشته است: «هیچ کس را نمی‌توان مورد شکنجه و آزار و اذیت یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن قرار داد».
۳. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازاتها ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده مصوب ۱۹۸۴ که در مواد ۲ و ۴ این کنوانسیون شکنجه علی‌الاطلاق منع گردیده و کشورهای عضو متعهد گردیده اند که با اتخاذ تدابیر موثر قانونی، اداری، قضایی و غیره از وقوع شکنجه و آزار در قلمرو حاکمیت خود پیشگیری نموده و چنین رفتاری را در قوانین جزایی خود جرم دانسته و کسانی را که در شروع، مباشرت، شرکت یا معاونیت در شکنجه دخالت داشته اند، محاکمه و مجازات کنند؛ ماده ۵ کنوانسیون هم با پیش‌بینی مفاد قاعده «استرداد یا محاکمه»، متهمان به شکنجه را همه جا قابل محاکمه و مجازات دانسته است.
۴. قراردادهای چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ سازمان ملل متحد که بر اساس ماده ۳ مشترک در هر چهار قرارداد «رفتار خشن، شکنجه و آزار» کسانی که مستقیماً در مخاصمات شرکت ندارند و نیز «لطمه به حیثیت اشخاص به ویژه تخویف و تحقیر آنان» ممنوع اعلام گردیده است. در ماده ۹۹ قرارداد سوم ژنو نیز به صراحت مقرر گردیده است که: «هیچ فشار روحی یا بدنی نباید به منظور اعتراف به عمل مورد اتهام به اسیر جنگی وارد آید».
۵. کنوانسیون حقوق اطفال مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد که در بند الف ماده ۳۷ خود چنین مقرر داشته است: «هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه یا غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار نخواهد گرفت...».

د) ممنوعیت شکنجه در قوانین افغانستان

حق آزاد بودن از شکنجه و مجازاتهای ظالمانه یا تحقیرکننده علاوه بر نظام حقوق بشر، در حقوق داخلی بسیاری از کشورهای جهان نیز پیش‌بینی گردیده است. در ماده ۲۴ قانون اساسی تصریح شده است: «کرامت انسانی از تعرض مصون است» و دولت بر «حمایت از آزادی و کرامت انسان» مکلف شده است. و در ماده ۲۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، رفتاری یا توقیف یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد».

شکنجه در قانون جزا جرم دانسته شده و مرتکب یا آمر آن به حبس طویل محکوم شده است و اگر متهم بر اثر شکنجه به قتل برسد، مرتکب به جزای قتل عمد محکوم می‌گردد.^{۳۱}

در ماده ۷ قانون اجراءات جزایی «مصونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی، روانی و هرگونه برخورد غیرانسانی» از جمله حقوق مظنون و متهم در مراحل تعقیب عدلی دانسته شده است.^{۳۲} در بند ۱ ماده ۲۲ همین قانون، تصریح

۳۰. رحیمی نژاد، اسمعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۸۷.

۳۱. علامه، غلام‌حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۶.

۳۲. همان، ص ۱۳۶.

شده است که «مأمور ضبط قضایی، سارنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند، خود یا از طریق شخص دیگر، با رفتار سوء ... اکراه، شکنجه ... تهدید و تخویف ... مظنون یا متهم را به اظهار یا اقرار وادار نمایند» و در بند دوم همین ماده هر نوع اظهار یا اقرار زیر تأثیر شکنجه غیرقابل استناد دانسته شده است.^{۳۳}

گفتار پنجم - حق دفاع و داشتن وکیل مدافع

بند یک - مفهوم حق دفاع و داشتن وکیل مدافع

دفاع به دو معنا بکار برده می‌شود، یکی به معنای عام که شامل تمام مواردی می‌گردد که به خاطر ایجاد عکس‌العمل در برابر ناملایمات تبارز داده می‌شود، مانند دفاع مشروع، دفاع از حریم کشور و غیره. اما دفاع به معنای خاص آن، شامل توضیحات و بیاناتی می‌باشد که مدعی علیه با ارائه دلایل مستند، در دعوی حقوقی (مدنی)، مطالبه مدعی و در دعوی جزایی، اتهامات وارده مدعی را که مدعی‌العموم است، رد می‌نماید. در واقع مدعی علیه با تکذیب مطالبات و خواست‌ها یا اتهام وارده علیه خود در یک قضیه اقدام می‌نماید. بناً دفاع از اتهام وارده در برابر نهادهای عدلی و قضایی و انتخاب وکیل مدافع از جمله حقوق اساسی افراد به شمار می‌رود.^{۳۴}

حق انتخاب یا داشتن وکیل مدافع به این مفهوم است که هر شخصی که تحت اتهام قرار داده می‌شود و یا این که به خاطر ارتکاب جرم تحت بازداشت قرار می‌گیرد، باید حق داشته باشد تا برای خود وکیل مدافع انتخاب نماید. در صورتی که شخص قدرت و توان مالی تعیین وکیل مدافع را نداشته باشد، دولت مکلف است تا برای وی وکیل مدافع تعیین نماید تا به شکل رایگان از وی دفاع کند که این گونه وکیل مدافع را بنام مساعد حقوقی یاد می‌نمایند.^{۳۵}

بند دو - حق دفاع و داشتن وکیل مدافع در اسناد بین‌المللی

۱- حق دسترسی به وکیل مدافع مورد تأکید برخی ارگانهای نظارتی اسناد بین‌المللی حقوق بشر و نیز مورد تصریح پارهای از اسناد بین‌المللی الزام‌آور و غیرالزام‌آور در این زمینه واقع شده است. برای نمونه کمیته بین‌المللی حقوق بشر اظهار داشته که «همه اشخاص که ستگیر می‌شوند باید فوراً به وکیل دسترسی داشته باشند». اصول اساسی راجع به نقش وکلا و اصل ۱۷ در مجموعه اصول مربوط به حمایت از همه اشخاص تحت هرگونه بازداشت یا حبس، به طور مشخص مقرر می‌کند هنگامی که شخصی دستگیر یا بازداشت می‌شود باید فوراً از حق بهره‌مندی از معاضدت حقوقی به انتخاب خود، آگاه گردد.^{۳۶}

جزء (د) بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این رابطه می‌گوید: «در حضور داشت خودش محاکمه شود و شخصاً یا به وسیله کمک حقوقی وکیل منتخب خویش از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود. و در مواردی که مصالح محکمه اقتضا نماید از طرف محکمه رأساً برای او وکیل تعیین شود و هرگاه در این صورت متهم از پرداخت حق وکیل عاجز باشد مصارف آن به دوش محکمه می‌باشد».

بند سه - حق دفاع و داشتن وکیل مدافع در قوانین افغانستان

ماده ۳۱ قانون اساسی در این رابطه می‌گوید: «هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند. متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می‌کند در محکمه حاضر گردد. دولت در قضایای جنایی برای متهم بی‌بضاعت وکیل مدافع

۳۳. همان، ص ۱۳۶.

۳۴. رسولی، محمدشرف، محاکمه عادلانه، انتشارات سعید، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳۵. همان، ص ۲۴۰.

۳۶. فضالی، مصطفی، دادرسی عادلانه (محاکمات کیفری بین‌المللی)، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴، صص ۲۷۴ - ۲۷۵.

تعیین می‌نماید. محرمیت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون می‌باشد. وظایف و صلاحیت‌های وکلای مدافع توسط قانون تنظیم می‌گردد.

ماده ۱۵۲ قانون اجراءات جزایی در این مورد می‌گوید: «سازنوال قبل از آغاز تحقیق از متهم می‌خواهد وکیل مدافع با خود داشته باشد. هرگاه متهم از گرفتن وکیل مدافع امتناع ورزد، موضوع در محضر درج و امضای وی اخذ می‌گردد. در صورتی که متهم عدم توانایی مالی خود را برای گرفتن وکیل مدافع اظهار نماید، مطابق احکام قانون و مقرر مربوط به اداره مساعدت‌های حقوقی معرفی می‌گردد.

عدم معرفی وکیل مدافع یا امتناع از گرفتن آن در جرم جنحه نباید مانع اجراءات تحقیق و ضیاع دلایل گردد. در جرم جنایت سازنوال مکلف است یک نفر وکیل مدافع را به مصرف متهم برای وی معرفی نماید و در صورتی که بی‌بضاعتی وی ثابت گردد مطابق احکام مقرر مربوط از طرف اداره مساعدت‌های حقوقی برای وی وکیل مدافع یا مساعد حقوقی تعیین می‌گردد».

گفتار ششم - حق داشتن مترجم

یکی از حقوق بدیهی هر شخصی این است که اگر به زبانی غیرقابل فهم مورد بازجویی قرار گیرد از کمک مترجمی حاذق و صالح برخوردار شود، زیرا این برای رعایت شروط انصاف ضروری است. البته حق بهره‌مندی از مترجم‌های مناسب اختصاص به مرحله مقدماتی ندارد، بلکه در همه مراحل محاکمه لازم است و تأمین آن وظیفه همیشگی ارگان قضائی است. این حق ارتباط مستقیم با حق دفاع دارد زیرا اگر متهم به زبان کاری محکمه مسلط نباشد و نتواند اتهامات و اسناد مربوط به آنرا به خوبی درک کند نمی‌تواند از خود دفاع مناسبی ارائه دهد. حق داشتن مترجم در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی مورد تصدیق واقع شده که هر یک به شرح زیر بیان می‌گردد:

بند یک - حق داشتن مترجم در اسناد بین‌المللی

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره می‌گوید: «(۳) هر شخص حق دارد جریان تثبیت هر نوع اتهام علیه وی از تضمین‌های حداقل ذیل با تساوی کامل برخوردار گردد:

(۱) از ماهیت و علت اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد مطلع شود.

(۲) اگر زبانی را که در محکمه تکلم می‌شود نمی‌فهمد و یا نمی‌تواند به آن تکلم نماید یک مترجم مجاناً به او کمک کند.

در ردیف (ج) بند ۱ ماده ۵۵ اساسنامه دیوان جزایی بین‌المللی می‌گوید چنانچه زبان مورد استفاده در بازجویی غیراز زبانی باشد که شخص کاملاً می‌فهمد و به آن سخن می‌گوید شخص حق یک مترجم شایسته و ترجمه‌ای منطبق با شروط انصاف را دارد.^{۳۷}

بند دو - حق داشتن مترجم در قوانین افغانستان

حق بهره‌مندی از مترجم در قوانین افغانستان مورد تأیید قرار گرفته است. این حق در قانون اساسی و در قانون اجراءات جزایی برای متهم شناسایی شده است.

ماده ۳۱ قانون اساسی در این باره می‌گوید: «متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می‌کند در محکمه حاضر گردد.

ماده ۱۳۵ قانون اساسی در این باره می‌گوید: «اگر طرف دعوا زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می‌گیرد، نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط ترجمان برایش تأمین می‌گردد.

حق داشتن مترجم در قانون اجراءات جزایی افغانستان هم در مرحله تحقیق و هم در مرحله محاکمه برای متهم شناسایی شده است. ماده ۱۱ قانون اجراءات جزایی افغانستان در این مورد مقرر می‌دارد: «(۱) پولیس، سازنوالی و

۳۷. فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه (محاکمات کیفری بین‌المللی)، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴، ص ۳۷۲.

محاكمه مكلف اند برای مجنی‌علیه، مظنون یا متهمی که زبان مورد استفاده در اجراءات تعقیب عدلی را نداند... زمینه حضور ترجمان را میسر سازند...».

نتیجه‌گیری

حق بهره‌مندی از محاكمه عادلانه یکی از حقوق بین‌المللی بشر است. با رعایت این حق می‌توان از افراد در برابر محروم شدن خودسرانه آنان از حقوق اساسی خود از جمله حق بر حیات، آزادی و امنیت حمایت نموده و برخورداری از سایر حقوق مدنی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان را تضمین نمود. مجموعه تضمین‌هایی که به منظور عادلانه کردن محاكمه به کار گرفته می‌شوند باید با معیارهای حقوق بشر محک زده شوند. حقوق بشر نه فقط ملاک اصلی ارزیابی محاکمات است، بلکه تبلور عینی خود را در محاكمه عادلانه می‌یابد.

اهمیت این موضوع به مرتبه‌ای است که توجه خاص و اهتمام ویژه حقوق و جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرده، به گونه‌ای که در نظام بین‌المللی حقوق بشر، به صرف شناسایی و اعلام اصل کلی محاكمه عادلانه به عنوان یکی از حقوق اساسی اکتفا نشده، بلکه به تفصیل از معیارها و تضمین‌های آن سخن رفته است.

همانگونه که بررسی شد، اسناد مهم حقوق بین‌المللی بشر و حقوق داخلی افغانستان حاوی چنین معیارها و تضمین‌هایی است، که دولت افغانستان را به تعبیه و رعایت آن متعهد می‌سازد.

منابع

۱. علامه، غلام‌حیدر، اصول راهبردی حقوق کیفری، انتشارات کتاب همگان، تابستان ۱۳۸۹.
۲. علامه، غلام‌حیدر، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، بهار ۱۳۹۳.
۳. علامه، غلام‌حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا، زمستان ۱۳۹۴.
۴. رحیمی نژاد، اسمعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۷.
۵. رسولی، محمدشرف، محاکمه عادلانه، انتشارات سعید، بهار ۱۳۹۳.
۶. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۷. جعفر لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
۸. فضائلی، مصطفی، دادرسی عادلانه (محاکمات کیفری بین‌المللی)، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
۹. اردبیلی، محمدعلی، «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹ بهار - تابستان، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
۱۰. اردبیلی، محمدعلی، تحت نظر، علوم جنایی، (مجموعه مقالات)، اثر، تهران، سمت، سال ۱۳۸۳.
۱۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ ۱۸، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.